

رابطه سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان: با واسطه‌گری احساس شرم و گناه

The Relation of Attachment Styles and Relational Aggression: The Mediation of Shame and Guilt

Samaneh Khazaei
PhD in Counseling

Shokooh Navabinejad, PhD
Professor, Kharazmi University

شکوه نوابی‌نژاد
استاد دانشگاه خوارزمی

سمانه خزاعی
دکتری مشاوره

Valiollah Farzad, PhD
Professor, Kharazmi University

Kianoosh Zaharakar, PhD
Associate Professor,
Kharazmi University

کیانوش زهراکار
دانشیار دانشگاه خوارزمی

ولی‌اله فرزاد
استاد دانشگاه خوارزمی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان مردان متأهل با واسطه‌گری احساس شرم و گناه انجام گرفته است. حجم نمونه پژوهش حاضر را ۳۵۰ مرد متأهل در شهر بیرجند تشکیل داد که از بین پدران دانش‌آموزان دبستانی به شیوه داوطلبانه انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات شامل مقیاس سبک‌های دلبستگی کالینز و رید (۱۹۹۰)، آزمون عاطفه خودآگاه (احساس شرم و گناه) تانگنی، واگنر و گومز (۱۹۸۹) و مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان نلسون و کارول (۲۰۰۶) بود. به‌منظور تحلیل داده‌ها از همبستگی پیرسون و مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که بین متغیرهای پژوهش رابطه معناداری وجود دارد. بررسی مدل مفهومی پژوهش نشان داد که احساس شرم نقش واسطه‌ای معناداری در رابطه سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی با کناره‌گیری عاطفی دارد. همچنین احساس شرم به همراه احساس گناه در رابطه سبک‌های دلبستگی اضطرابی و ایمن با خراب کردن وجهه اجتماعی نیز نقش واسطه‌ای معناداری دارند. به‌طور کلی نتایج نشان داد که احساس شرم مردان در رابطه سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی آن‌ها با ابعاد پرخاشگری ارتباطی پنهان نقش دارد.

واژه‌های کلیدی: احساس شرم و گناه، سبک‌های دلبستگی، پرخاشگری ارتباطی پنهان

Abstract

This study aimed to investigate the mediating role of shame and guilt in the relationship between attachment styles and covert relational aggression among married men. The sample consisted of 350 married men from Birjand, Iran. The participants were elementary school students' fathers who participated in the study voluntarily. The participants completed the Attachment Styles Scale (Collins & Read, 1990), the Test of Self-Conscious Affect (shame and guilt) (Tangney, Wagner & Gomez, 1989), and the Revised Adult Attachment Scale (Nelson & Carroll, 2006). The data were analyzed by Pearson correlation and structural equation modeling (SEM). The results indicated the anxious and secure attachment styles related significantly to love withdrawal through shame. The anxious and secure attachment styles related significantly to social sabotage through shame and guilt. The findings suggested that shame plays a role between anxious and secure attachment styles and covert relational aggression in men.

Keywords: Attachment Styles, Feelings of shame and guilt, Covert relational aggression

received: 17 January 2017

accepted: 13 November 2017

Contact information: sam_tmu@yahoo.com

دریافت: ۹۵/۱۰/۲۸

پذیرش: ۹۶/۸/۲۷

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکترای مشاوره دانشگاه خوارزمی تهران است.

مقدمه

صمیمیت جنسی خودداری (کلیفورد، ۲۰۱۳) و به خراب کردن وجهه اجتماعی^۷ همسر از طریق بدگویی، شایعه‌پراکنی، در میان گذاشتن اطلاعات خصوصی وی با دیگران یا فراهم کردن امکان دخالت دیگران در جریان بحث‌ها و مشاجرات اقدام می‌کند (کارول و دیگران، ۲۰۱۰). معمولاً زنان عواطف خود را در ارتباطات غیرکلامی بهتر نشان می‌دهند و راحت‌تر غم، شادی و نفرت خود را بیان می‌کنند و بیشتر در موضع شکایت‌کردن هستند لیکن، مردان به لحاظ عاطفی خوددارترند و بیشتر کناره‌گیری عاطفی دارند. زنان اغلب از طریق بیان مستقیم دردها و آلام خود سعی می‌کنند صمیمیت بیشتر ایجاد کنند، در حالی که مردان سعی می‌کنند با ایجاد فاصله عاطفی مانع بروز اختلافات و کشمکش‌ها شوند (فرانکل، آمورا، جاکوبویتز و هازن، ۲۰۱۵).

از دیگر متغیرهای مؤثر بر روابط بین فردی عاطفی زوجین سبک دلبستگی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که دلبستگی به‌عنوان مکانیزم تنظیم هیجان عمل می‌کند و لذا می‌توان انتظار داشت که با هیجانی مانند خشم و پرخاشگری مرتبط باشد (گیلیوت و دیگران، ۲۰۰۷؛ جونز، اینزلیچ و اسکامادر، ۲۰۰۸؛ گرشام و گالون، ۲۰۱۲؛ رتیپ، ۲۰۱۳؛ بلنجر، متیو، دوگال و کورچنس، ۲۰۱۵). برخی از محققان شرم را به عنوان عاطفه دلبستگی یا عاطفه بین فردی در نظر گرفته‌اند. آنان معتقدند شرم زمانی احساس می‌شود که پیوند ارتباطی مختل و از هم‌گسیخته شود (مایلز، ۲۰۰۵). شواهد حاکی از آن است که بین سبک دلبستگی با اختلال‌های رفتاری (ویلیامز و کلی، ۲۰۰۵)، اختلال‌های اضطرابی (وودهوس، آیزر و فیلد، ۲۰۱۵) و مشکلات عاطفی (تاب - اسپچیف و دیگران، ۲۰۱۵) و شناختی (بالالوک، فرانزس، ماچل و استرومان، ۲۰۱۵) و در نهایت سلامت روانی (منگ، دی آرکی و آدامز، ۲۰۱۵) رابطه وجود دارد. بنابراین سبک‌های دلبستگی به عنوان عامل تحولی، تعیین‌کننده‌های مهمی در شکل‌گیری سایر سازه‌های هیجانی روان‌شناختی هستند (تاب - اسپچیف و دیگران، ۲۰۱۵)، و دلبستگی ایمن با هیجان‌های مثبت و دلبستگی نایمن با هیجان‌های منفی مرتبط

خانواده اگر بر پایه احترام، اعتماد، تفاهم و همدلی شکل بگیرد و استمرار یابد، زمینه رشد و بالندگی اعضا را فراهم می‌کند. از مهم‌ترین مسائل مد نظر مشاوران خانواده و ازدواج تدوین الگوهایی برای بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت زناشویی و ایجاد سازگاری و تفاهم در زوجین است که هم کارکرد پیشگیرانه برای حفظ اساس خانواده دارد و هم در درمان مشکلات ارتباطی مفید است (حیرت، فاتحی‌زاده، احمدی، اعتمادی و بهرامی، ۱۳۹۳). تحقیقات نشان می‌دهد که خشونت و پرخاشگری (رنشوا، بلایس و اسمیت، ۲۰۱۰؛ کارتیس، اپستاین و ویلر، ۲۰۱۵) و سبک دلبستگی (زارع، غباری‌بناب، شمس‌نطنزی و صادق‌خانی، ۱۳۹۲) از عواملی است که بر کیفیت تعاملات زوجین تأثیر می‌گذارد.

به نظر می‌رسد که از بین عوامل مؤثر بر کیفیت روابط زناشویی، عامل خشونت و پرخاشگری بیشتر نیاز به بررسی دارد. با توجه به اینکه پرخاشگری هم به صورت واکنش آشکار همراه با درگیری فیزیکی یا لفظی بروز می‌کند (سمنیان و واسی، ۲۰۱۵؛ بالسی و سالا، ۲۰۱۵) و هم به صورت پنهان با مخفی کردن علائم ظاهری، در درون افراد شکل می‌گیرد (بنجامین، ۲۰۱۵)، بررسی هر دو جنبه آن ضروری به نظر می‌رسد. در بیشتر پژوهش‌ها صورت آشکار پرخاشگری بررسی شده، در حالی که بجزورکویست^۱، اوسترمان^۲ و لاجرسچیتز^۳ (۱۹۹۴) نقل از مادسن، (۲۰۱۲) معتقدند «پرخاشگری فیزیکی مستقیم، فقط نشان‌دهنده نوک کوه یخ پرخاشگری بین فردی است». تحقیقات نشان می‌دهد رفتار پرخاشگرانه پنهان در روابط زناشویی، زمینه‌ای برای رشد و گسترش رفتارهای اجتماعی سازش‌نایافته و درک پایین از موقعیت‌های بین فردی و در نتیجه کمتر پذیرفته شدن نزد همسر است (پاراد و لیرکز، ۲۰۱۱). پرخاشگری ارتباطی به معنی تلاش برای آسیب رساندن به همسر از طریق اعمال نفوذ هدفمند و صدمه‌زدن به رابطه است (کریک^۴ و گرات‌پیتز^۵، ۱۹۹۵) نقل از کرامر، (۲۰۱۵). پرخاشگری ارتباطی پنهان شامل کناره‌گیری عاطفی^۶ به این شکل است که فرد از ابراز محبت یا

1. Bjorkqvist, K.
2. Osterman, K.
3. Lagerspetz, K. M.

4. Crick, N. R.
5. Grotperter, J. K.
6. love withdrawal

7. social sabotage

میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷) در روابط عاشقانه مرتبط است. نتایج بررسی در زمینه دل‌بستگی و پرخاشگری در روابط زناشویی نیز نشان‌دهنده ارتباط دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی با پرخاشگری در روابط زناشویی است (فورنیر، برسارد و شیور، ۲۰۱۰).

در پژوهش‌های دیگری نیز رابطه سبک‌های دل‌بستگی و ارتکاب خشونت و پرخاشگری بررسی شده (به عنوان مثال، اویی، آنگ، فونگ، وونگ و چای ۲۰۰۶؛ اوکا، ساندبرگ، بردفورد و براون، ۲۰۱۴؛ استیث، مک‌کالوم و روزن، ۲۰۱۱؛ داتون و وایت، ۲۰۱۲) که همه آن‌ها ارتباط بین نایمنی در دل‌بستگی و روی آوردن به انواع پرخاشگری را نشان داده اند.

به عنوان نمونه، در پژوهشی مونتئولیوا (۲۰۱۲) نشان داده است که مردان با دل‌بستگی اجتنابی توجه منفی بیشتری به زنانشان در خصوص بیان احساساتشان نشان می‌دهند که این توجه منفی به نوعی می‌تواند، زمینه ساز بروز پرخاشگری در روابط زناشویی باشد.

به طور کلی دل‌بستگی ایمن مربوط به عواطف مثبت و دل‌بستگی نایمن مربوط به عواطف منفی است. افراد با سبک دل‌بستگی ایمن کمتر از افراد نایمن در معرض افسردگی، خشم و پرخاشگری هستند (اکباگ و ایموگلو، ۲۰۱۰) شرم و گناه نیز ممکن است مانند سایر عواطف منفی، از روابط اولیه به وجود آید (لری، ۲۰۱۵) و طبق نظر جانگ (۲۰۰۵) شرم و گناه عوامل خطرناک بالقوه در بروز پرخاشگری در روابط صمیمانه است.

شرم نوعی خودارزیابی منفی و کلی است که با احساس درماندگی یا نوعی انفعال در اصلاح اشتباهات همراه است. به طور کلی، در تجربه شرم تمرکز بر خود است و فرد به دلیل ارتکاب خطا از خودش ارزیابی منفی دارد و خود را انسانی بد می‌پندارد. احساس شرم احساس دردناکی است که به دلیل از دست دادن احترام و حرمت خود نزد دیگران به دلیل رفتار نامناسب یا عدم شایستگی خود ایجاد می‌شود (حسین‌آبادی، ۱۳۹۰). احساس گناه احساسی منفی و آکنده از پشیمانی و احساس مسئولیت در قبال رفتار اشتباه است نه خود شخص (هارپر، ۲۰۱۱).

دیرینگ، استوئیک و تانگنی (۲۰۰۵) عقیده دارند که این هیجان‌ها بسیار شبیه‌اند، اما بر اساس ویژگی‌های خاصی از

است (آبرامز، ۲۰۰۹؛ دوگان، ۲۰۰۸ نقل از ایرزار، تورکار و ایرزار، ۲۰۱۰). افراد دارای سبک دل‌بستگی ایمن کمتر از افراد نایمن دچار افسردگی، خشم و خصومت و احساس شرم و گناه می‌شوند (میکولینسر و اورباک، ۱۹۹۵). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بزرگسالان دارای سبک دل‌بستگی ایمن، به سطوح پایین‌تری از عواطف منفی دچار می‌شوند و روابط مستحکم با کسانی برقرار می‌کنند که بتوانند هنگام درماندگی هیجانی از آن‌ها حمایت بگیرند استین، سیفرت، استیوارت و هیلز نورث، ۲۰۱۱). سطح عواطف مثبت در افراد دارای سبک دل‌بستگی نایمن، پایین‌تر از افراد ایمن است و لذا در کنترل استرس، اضطراب، افسردگی و سایر عواطف منفی ناتوان‌تر هستند (آبرامز، ۲۰۰۹؛ بشارت، ۲۰۱۰؛ هسه^۱ و فلوید^۲، ۲۰۱۱ نقل از بشارت، ۱۳۹۱). چانگ و چویی (۲۰۱۴) معتقدند سبک‌های دل‌بستگی بر شیوه‌ای که افراد در آینده با همسر خود به عنوان یک فرد بزرگسال ارتباط برقرار می‌کنند، اثر می‌گذارد. لذا سبک دل‌بستگی از مهم‌ترین عوامل موثر در تعاملات عاطفی و بین فردی است که بر روش‌های مواجهه فرد با موقعیت‌های تنش‌زا تأثیر می‌گذارد (بلنگر و دیگران، ۲۰۱۵). زوج‌ها بر اساس سبک دل‌بستگی خود برای همسران خود حرمت و ارزش قائل می‌شوند (صیادپور، ۱۳۸۶). سربواستاوا و بیر (۲۰۰۵) ارتباط بین ارزشیابی از خود و مورد علاقه دیگران بودن را، که تحت تأثیر سبک دل‌بستگی است، بررسی کردند و نتایج نشان داد که احساس مورد علاقه بودن فرد را به سوی ارزشیابی مثبت از خود سوق می‌دهد و افراد دارای دل‌بستگی نایمن ارزش اندکی برای خود در روابط بین فردی قائل‌اند و واکنش شدیدتری به احساس علاقه‌مندی از دیگران بروز می‌دهند لذا بر اساس سبک دل‌بستگی می‌توان فرایند روابط بین فردی تعاملی را پیش‌بینی کرد (صیادپور، ۱۳۸۶).

در بزرگسالی سه سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا مشخص شده است (فینی^۳، ۲۰۰۳ نقل از امانی، ثنابی، نظری و نامداری‌پژمان، ۱۳۹۰). محققان نشان داده‌اند که دل‌بستگی ایمن با عامل آرامش و آسودگی و دل‌بستگی نایمن (اضطرابی و اجتنابی) با آگاهی هیجانی پایین‌تر (مالینکوردت و وی، ۲۰۰۵) و بی‌اعتمادی و نارضایتی هیجانی (سربواستاوا و بیر، ۲۰۰۵؛

می‌گیرند و در روابط میان زوجین تأثیرگذار است (لیری، ۲۰۱۵؛ بلویر و گلن، ۱۹۹۵). شرم و گناه، همچون سبک دلبستگی، الگوهای درونی است که تحت تأثیر جو خانواده اصلی فرد قرار می‌گیرد و اغلب در نتیجه سوءرفتار در دوران کودکی ایجاد می‌شود (هارپر، ۲۰۱۱؛ هارپر و هویس، ۱۹۹۰) و دلبستگی نایمن با سطوح بالای نشانه‌های روان‌شناختی و هیجان‌های منفی مانند شرم و گناه ارتباط دارد (گیلبرت و دیگران، ۲۰۰۸). تحقیقات نشان می‌دهد که احساس شرم و گناه در افراد دارای سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی بیشتر از افراد دلبسته ایمن است که دیدگاه مثبت در مورد خودشان دارند (کانسیدین و ماگای، ۲۰۰۳). از عوامل مؤثر در موفقیت رابطه زناشویی بحث رضایتمندی زناشویی است و پرداختن به آن از این جهت اهمیت دارد که رضایتمندی و سازگاری زناشویی بر بسیاری از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و به عقیده جورج و دیگران (۲۰۱۵) عامل مؤثر برای مقابله با فشارهای روانی و عملکرد مناسب زوجین در زندگی است. در ارتباط بین زوجین اگر نیازها به هر دلیلی به درستی، برآورده نشود، واکنش‌های قابل پیش‌بینی مانند وابستگی، مخالفت، خشم، افسردگی و ناامیدی (بن‌آری و هیرشبرگ، ۲۰۰۹) رخ می‌دهد و سرانجام پیوند زناشویی به دلیل تهدید مدام از هم می‌پاشد (پالمر و لی، ۲۰۰۸). شواهد پژوهشی بسیار در دهه‌های گذشته نشان داده است که سرکوبی عواطف و احساسات پیامدهای جسمانی، روانی و اجتماعی منفی دارد. بازداری احساسات نه تنها ظرفیت تحمل ما را در لمس هیجان‌ها کاهش و دستیابی به اطلاعات درونی را برای تصمیم‌گیری بهتر، ناممکن می‌کند که احتمال بروز جنگ و گریز و واکنش‌های مخرب را علیه خود و دیگران به نحو پیچیده‌تر و ظریف‌تری افزایش می‌دهد (لویس ۱۹۷۱ نقل از تریسی و رویبزنز، ۲۰۰۶). واکنش جنگ معمولاً بر اثر هیجان خشم و اعمال پرخاشگرانه و واکنش گریز معمولاً بر اثر هیجان ترس و اضطراب و عمل فرار فراخوانده می‌شود (قربانی، ۱۳۹۰ نقل از خوبانی، زاده‌محمدی و جراره، ۱۳۹۲). با توجه به این که ارتباط تنگاتنگ میان سبک دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی زناشویی بر اساس شواهد نظری و پژوهشی

یکدیگر متمایز می‌شوند. شرم مستلزم ارزیابی منفی خود است، درحالی‌که گناه ارزیابی منفی رفتار فرد توسط خود اوست. احساس بی‌ارزشی و بیهودگی با شرم و احساس تنش، پشیمانی و ندامت با گناه تجربه می‌شود. افرادی که احساس شرم می‌کنند نگران ارزیابی شدن توسط دیگران هستند، درحالی‌که اشخاصی که احساس گناه می‌کنند نگران اثراتی هستند که بر دیگران دارند. میل به مخفی شدن و فرار کردن با شرم و تمایل به معذرت‌خواهی و اعتراف با گناه همراه است.

احساس شرم و گناه هم مثل سبک دلبستگی الگوهایی درونی است که تحت تأثیر جو خانواده اصلی فرد قرار می‌گیرد و اغلب در نتیجه سوء رفتار در دوران کودکی ایجاد می‌شود (بسر و پرل، ۲۰۰۶؛ هارپر، ۲۰۱۱). دورن^۱ و کیریوس^۲ (۲۰۰۵) نقل از بشارت، محمدی‌حاصل، نیک‌فرجام، ذبیح‌زاده و فلاح، (۱۳۹۲) معتقدند ادراک فرد از خود تحت تأثیر تجربه‌های اولیه دلبستگی شکل می‌گیرد. تحقیقات نشان می‌دهد که احساس شرم و گناه در افراد دارای سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی بیشتر است (بارنت، تیلور و ورتینگتون و فورسیث، ۲۰۰۷). توماس-تولینتینو (۲۰۱۰) در پژوهشی نشان داده است که تجربه سوءاستفاده در دوران کودکی به احتمال بیشتر با سبک دلبستگی نایمن و سبک‌های دلبستگی اجتنابی و اضطرابی با سطوح بالاتر شرم همراه‌اند. در پژوهشی مشابه، کلیفورد (۲۰۱۳) نشان داد که شرم به عنوان متغیر تعدیل‌گر در رابطه بین سبک دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان نقش دارد. موریس و دیگران (۲۰۱۴) نیز دریافته‌اند که افراد دارای سبک دلبستگی نایمن بیش از افراد دارای سبک دلبستگی ایمن شرم و انواع سازش‌نا یافته گناه را نشان می‌دهند. پژوهش‌های زیادی در زمینه رابطه سبک‌های دلبستگی و اختلالات خلقی انجام شده که نشان می‌دهد وجود سبک دلبسته نایمن با علائمی از مشکلات خلق افسرده نظیر خودانتقادگری، احساس گناه، بی‌ارزشی و حقارت همبستگی مثبت و با ضعف و ناامیدی همبستگی منفی دارد (هیل^۳، ۲۰۰۸) نقل از بشارت و دیگران، (۱۳۹۲).

بر اساس مبانی نظری، احساس شرم و گناه نیز مانند سایر هیجان‌های اجتماعی منفی، از روابط اولیه والد - کودک نشئت

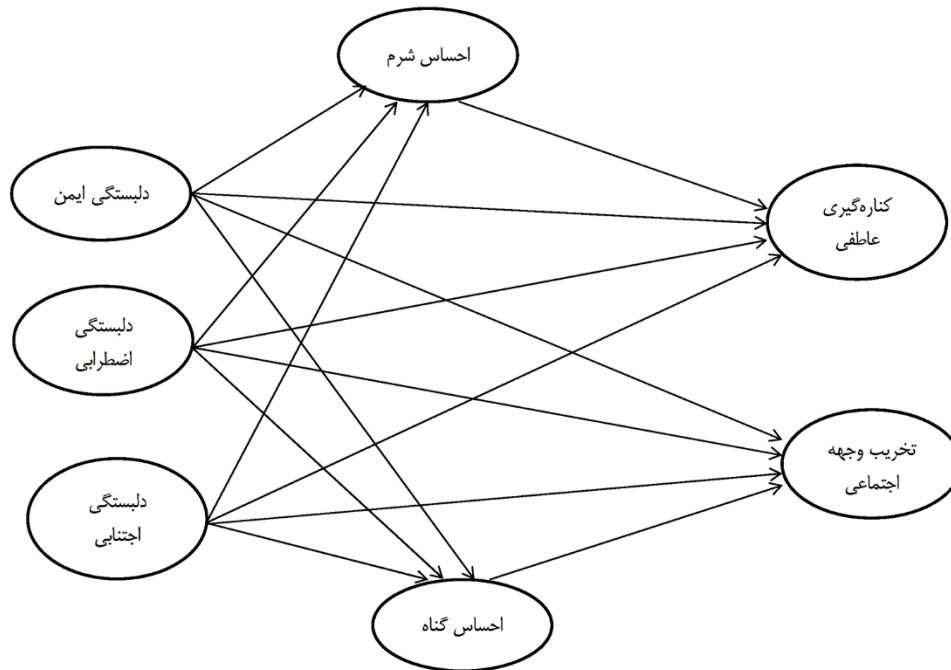
1. Doron, G.

2. Kyriou, M.

3. Hill, M. K.

احساس شرم و گناه را افزایش می‌دهد و به واسطهٔ افزایش در این متغیرها، باعث افزایش هیجان‌های منفی و تمایل به تنبیه همسر می‌شود، که هر دو با هم شرایطی را فراهم می‌کند که در آن حل تعارض سازنده دشوار می‌شود و بر این اساس، هدف در این پژوهش، بررسی اثر مستقیم سبک‌های دلبستگی بر پرخاشگری ارتباطی پنهان مردان متأهل و نیز بررسی نقش واسطه‌ای دو متغیر شرم و گناه در این رابطه بوده است. مدل مفهومی پژوهش در نمودار ۱ آمده است.

مشخص شده است، می‌توان گفت شرم و گناه در رابطهٔ میان سبک دلبستگی و پرخاشگری در روابط زناشویی به دو صورت واسطه‌ای می‌شود. نخست، شرم و گناه تمایل به مخفی کردن کاستی‌های فرد را افزایش می‌دهد و احتمال کاربرد راهبردهای مستقیم حل تعارض کاهش می‌یابد و از طرفی هم، بر اساس نظریهٔ دلبستگی، افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن به میزان کمتری اشتباهات خود را می‌پذیرند. دوم، به نظر می‌رسد سبک‌های دلبستگی ناایمن، مانند سبک دلبستگی اضطرابی،



نمودار ۱. مدل پیشنهادی پژوهش

نمونه‌برداری از نوع داوطلبانه بود و نمونهٔ پژوهش از بین پدران کودکان دبستانی شهر بیرجند انتخاب شدند. به این صورت که ده مدرسهٔ ابتدایی شهر بیرجند را به طور تصادفی انتخاب و در جلسات انجمن اولیاء و مربیان مدارس که طی ماه‌های آبان، آذر، دی و بهمن تشکیل می‌شد، از والدین دانش‌آموزان برای شرکت در پژوهش دعوت کردیم. ۳۵۰ زوج (۷۰۰ نفر) از والدین این دانش‌آموزان در این بازهٔ زمانی حاضر به همکاری شدند. مقیاس سبک‌های دلبستگی^۱ (کالینز و رید، ۱۹۹۰)، آزمون عاطفهٔ خودآگاه^۲ (احساس شرم و گناه) تانگنی، واگنر و گومز (۱۹۸۹) نقل از تانگنی و دیگران، (۲۰۰۲) و مقیاس پرخاشگری

روش

روش این پژوهش همبستگی از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری بود و در آن نقش واسطه‌ای عاطفهٔ خودآگاه (احساس شرم و گناه) در رابطهٔ سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان بررسی شد. جامعهٔ آماری این پژوهش مردان متأهل شهر بیرجند بودند و حجم نمونه بر اساس حداقل‌های لازم برای مدل معادلات ساختاری تعیین شد. به نظر هر (۲۰۰۹) حداقل حجم نمونه برای مدل‌های طراحی‌شده با ۷ سازه ۳۰۰ نفر و نمونهٔ این پژوهش شامل ۳۵۰ مرد متأهل است و در آن حداقل حجم نمونه لازم برای مدل معادلات ساختاری رعایت شده است. روش

1. Revised Adult Attachment Scale (RAAS)

2. Test of Self-Conscious Affect (TOSCA-2)

دلبستگی ۴ ماده دارای بار عاملی بالا انتخاب و سپس تحلیل تأییدی آن بررسی شد. نتایج نشان‌دهنده برازش مناسب عامل‌ها با ماده‌های انتخابی بود. در مدل مفهومی پژوهش ماده‌های انتخابی به عنوان معرف (متغیرهای اندازه‌گیری شده) سبک‌های دلبستگی در نظر گرفته شد. ضریب آلفای کرونباخ سبک‌های دلبستگی نیز به ترتیب برای ایمن (۰/۹۲)، اضطرابی (۰/۸۵) و اجتنابی (۰/۸۶) به دست آمد.

آزمون عاطفه خودآگاه (تانگنی، واگنر و گومز، ۱۹۸۹). این آزمون علاوه بر عاطفه خودآگاه، زیرمقیاس‌های مستعد بودن به رگه شرم و مستعد بودن به رگه گناه را نیز می‌سنجد. در این پژوهش از ماده‌های زیرمقیاس‌های رگه شرم و گناه برای بررسی احساس شرم و گناه زوجها استفاده شد. این پرسشنامه خودگزارش دهی ۱۶ وضعیت زندگی روزمره را به آزمودنی عرضه می‌کند که ۱۱ وضعیت آن از نظر اجتماعی ارزش مثبت و ۵ وضعیت آن ارزش منفی دارد و همه ماده‌های به صورت مستقیم نمره‌گذاری می‌شود. آزمودنی پاسخ‌های خود را به صورت لیکرت ۵ درجه‌ای رتبه می‌دهد که دامنه آن‌ها از ۱ به معنی «احتمال ندارد یا هرگز» تا ۵ به معنی «به احتمال زیاد» است. در پژوهش فرگوسن، ایری و اشباکر (۲۰۰۰) که روی ۱۳۲ دانشجوی مقطع کارشناسی انجام شد، ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس شرم ۰/۸۱ و برای احساس گناه ۰/۷۸ گزارش شده است. تانگنی و دیگران (۱۹۹۲) روایی سازه دو مقیاس شرم و گناه را در حد مناسب گزارش کرده‌اند. همچنین محاسبه اعتبار این آزمون روی سه نمونه دانشجویی مختلف، حاکی از آن است که آلفای کرونباخ زیرمقیاس مستعد بودن به رگه شرم ۰/۷۶ تا ۰/۸۸ و زیرمقیاس مستعد بودن به رگه گناه ۰/۷ تا ۰/۸۳ است (تانگنی و دیرینگ، ۲۰۰۲). اعتبار و روایی این آزمون را در ایران انوشه‌ای، پورشهریاری و ثنایی (۱۳۸۵) بررسی کردند. نتایج حاصل از بازآزمایی این آزمون پس از چهار هفته روی دانشجویان برای مقیاس‌های احساس شرم و احساس گناه به ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۷۰ به دست آمد (انوشه‌ای و دیگران، ۱۳۸۵). در پژوهش زارعی، فرحبخش و اسماعیلی (۱۳۹۰) نیز ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های شرم و گناه به ترتیب

ارتباطی پنهان^۱ زناشویی نلسون و کارول (۲۰۰۶) پس از توضیحات لازم، به نمونه انتخابی داده و در همان جلسات تکمیل شد. مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان را همسران نمونه پژوهش تکمیل کردند. با توجه به این که نمرات ۳۰ نفر از شرکت‌کنندگان در پژوهش پرت تشخیص داده شد و به این دلیل که داده‌های پرت بر برازش مدل تأثیر منفی می‌گذارد، آن شرکت‌کنندگان را از جریان تحلیل حذف کردیم و بنابراین نمونه نهایی در پژوهش ۳۲۰ نفر شد. برای تحلیل روش‌های آماری از مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده شد که در آن سبک‌های دلبستگی، احساس شرم و گناه و همچنین کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی به عنوان متغیرهای مکنون در نظر گرفته شده و ماده‌های دارای بار عاملی بالا به عنوان معرف آن‌ها (متغیرهای اندازه‌گیری شده) لحاظ شدند.

مقیاس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان (کالینز و رید، ۱۹۹۰). این مقیاس که در سال ۱۹۹۶ بازنگری شده، سه سبک دلبستگی ایمن و نایمن اجتنابی و اضطرابی را برحسب ۱۸ ماده در مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای می‌سنجد و سه زیرمقیاس دارد. مقیاس وابستگی که میزان اطمینان و تکیه کردن آزمودنی را به دیگران نشان می‌دهد، زیرمقیاس نزدیکی که میزان صمیمیت و نزدیکی عاطفی آزمودنی را با دیگران می‌سنجد و زیرمقیاس اضطراب که میزان نگرانی فرد را از طرد شدن ارزیابی می‌کند. به هر یک از زیرمقیاس‌ها ۶ عبارت اختصاص یافته و نمره‌گذاری مقیاس بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت از کاملاً موافق، موافق، تقریباً مخالف، مخالف و کاملاً مخالف (بر اساس ۰، ۱، ۲، ۳، ۴) امتیازبندی شده است. کالینز و رید (۱۹۹۰)، ضریب آلفای کرونباخ این مقیاس را بیش از ۰/۸۰ گزارش کردند. در ایران نیز پاکدامن (۱۳۸۰) برای بررسی میزان اعتبار این مقیاس، روش بازآزمایی را به صورت همبستگی بین دو اجرا روی نمونه‌ای با حجم ۱۰۰ نفر انجام داد و نتایج حاصل از دو بار اجرای این مقیاس با فاصله زمانی یک ماه بیانگر آن بود که این آزمون در سطح ۹۵٪ قابل اعتماد است (پاکدامن، ۱۳۸۰). در این پژوهش به منظور بررسی هر چه دقیق‌تر مدل مفهومی ارائه شده با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی از هر کدام از سبک‌های

مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان به‌خوبی با داده‌ها برازش دارد. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ (۰/۸۵)، اعتبار همگرا و واگرایی این مقیاس که از طریق بررسی ضریب همبستگی آن با پرسشنامه‌های تعارضات زناشویی تجدیدنظرشده^۲ ثنائی (۱۳۸۷) و مقیاس سازگاری زناشویی^۳ اسپانیر^۴ (۱۹۷۶) نقل از ثنائی، (۱۳۸۷) محاسبه شد، به‌ترتیب ۰/۴۷ و ۰/۴۲- به دست آمد که همگی در سطح $P < ۰/۰۱$ معنادار بودند.

یافته‌ها

از مجموع ۳۲۰ مرد متأهل شرکت‌کننده در پژوهش که دارای سطح تحصیلات دیپلم به بالا بودند، ۸۱ درصد آن‌ها در دامنه سنی ۲۰ تا ۵۰ سال قرار داشتند. میانگین طول مدت ازدواج افراد شرکت‌کننده در پژوهش ۲۲/۵ بود.

میانگین و انحراف استاندارد نمرات سبک دلبستگی ایمن مردان به‌ترتیب ۹/۴۴ و ۴/۶۲، سبک دلبستگی اضطرابی ۶/۸۹ و ۳/۹۱ و سبک دلبستگی اجتنابی ۷/۲ و ۴/۲۵ است. همچنین میانگین و انحراف استاندارد احساس شرم مردان به‌ترتیب ۱۷/۹۳ و ۷/۱۶ و برای متغیر احساس گناه ۱۸/۸۱ و ۶/۸۵ به دست آمد. میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی به‌ترتیب ۲۰/۸۷ و ۸/۹۲ و ۲۱/۰۷ و ۹/۰۱ است. در این پژوهش برای بررسی همبستگی بین متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۱ آمده است.

این روابط نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی در ایجاد پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) مؤثر است. به نظر می‌رسد افزایش سبک دلبستگی ایمن باعث کاهش کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی و افزایش سبک‌های دلبستگی اضطرابی و اجتنابی باعث افزایش کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی مردان متأهل می‌شود اما به این مسئله که سبک‌های دلبستگی صرفاً اثر اصلی بر پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) دارند، یا با واسطه‌گری احساس شرم و گناه با پرخاشگری پنهان ارتباط

۰/۸۰ و ۰/۷۵ محاسبه شد. در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های احساس شرم و احساس گناه به‌ترتیب ۰/۷۸ و ۰/۸۲ به دست آمد. برای هرکدام از متغیرهای احساس شرم و گناه، با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی، ۶ ماده دارای بار عاملی بالا انتخاب و بعد از تأیید در تحلیل عاملی تأییدی، در مدل مفهومی ارائه‌شده به‌عنوان معرف احساس شرم و گناه قرار داده شد.

مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان (نلسون و کارول،

۲۰۰۶). این مقیاس برای سنجش کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی در روابط زوجین ساخته شده و نسخه اصلاح‌شده‌ای از پرسشنامه خودگزارشی پرخاشگری و قربانی^۱ (مورالس و کریک، ۱۹۹۸) و مقیاس روابط عاشقانه بزرگسالان لیندر، کریک و کالینز (۲۰۰۲) است. مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان ۱۲ ماده (هر زیرمقیاس از ۶ ماده) دارد. زیرمقیاس کناره‌گیری عاطفی شامل ماده‌های ۱ تا ۶ و زیرمقیاس خراب کردن وجهه اجتماعی شامل ماده‌های ۷ تا ۱۲ است. مقیاس CRAS به روش لیکرت برحسب پاسخ‌های ۱ تا ۷ درجه‌ای (از خیلی کم = ۱ تا خیلی زیاد = ۷) نمره‌گذاری شده است. کارول و دیگران (۲۰۱۰) ضریب آلفای کرونباخ نمرات کناره‌گیری عاطفی را برای شوهران ۰/۹۰ و برای همسران ۰/۸۶ و همچنین آلفای کرونباخ خراب کردن وجهه اجتماعی را برای شوهران ۰/۸۸ و برای همسران ۰/۹۰ گزارش کردند. منگ (۲۰۱۳) نیز نتایج مشابهی را برای اعتباریابی مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان گزارش کرده است. نتایج تحلیل عاملی تأییدی این پژوهش نیز روایی سازه نسخه اصلی مقیاس را نشان می‌دهد. همچنین در پژوهش منگ (۲۰۱۳) ضریب آلفای کرونباخ برای خراب کردن وجهه اجتماعی و کناره‌گیری عاطفی به‌ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۸۶ در مردان و ۰/۸۸ و ۰/۹۰ در زنان گزارش شده است. کرامر (۲۰۱۵) نیز در پژوهش خود ضریب آلفای کرونباخ را برای خراب کردن کناره‌گیری عاطفی و وجهه اجتماعی به‌ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۷۹ در مردان و ۰/۸۲ و ۰/۸۴ در زنان گزارش کرده است. در این پژوهش نتایج حاصل از تحلیل عاملی تأییدی روی مقیاس پرخاشگری ارتباطی پنهان نشان داد که مدل دوعاملی

1. Self-Report of Aggression and Victimization
2. Marital Conflict Questionnaire Review (MCQR)

3. Dyadic Adjustment Scale (DAS)
4. Spanier, G. B.

جدول ۱

ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱. دلبستگی ایمن	-					
۲. دلبستگی اضطرابی	-.۰۶۳*	-				
۳. دلبستگی اجتنابی	-.۰۵۸*	۰/۶۰*	-			
۴. احساس شرم	-.۰۴۸*	۰/۴۹*	۰/۴۸*	-		
۵. احساس گناه	-.۰۳۱*	۰/۳۷*	۰/۳۶*	۰/۴۲*	-	
۶. کناره‌گیری عاطفی	-.۰۵۶*	۰/۴۰*	۰/۵۱*	۰/۵۰*	۰/۳۳*	-
۷. خراب کردن وجهه اجتماعی	-.۰۲۵*	۰/۳۰*	۰/۴۳*	۰/۴۹*	۰/۳۴*	۰/۳۷*

* P < ۰/۰۱

۰/۹۲، شاخص نیکویی برازش هنجار شده (NFI) برابر با ۰/۸۶ به دست آمد. لذا با اینکه همگی این شاخص‌ها کمتر از ۰/۹۵ هستند، نشان می‌دهد که اندازه شاخص‌ها مدل اندازه‌گیری با مدل ساختاری پیشنهادی عدم برازش دارد. به همین دلیل با بررسی میزان بار عاملی متغیرهای پیش‌بین، واسطه‌ای و ملاک، برخی از مسیرها را که بار عاملی معنادار نداشتند از مدل پیشنهادی حذف و مدل مجدداً طراحی کردیم. نتایج حاصل از برازش این الگو در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳

شاخص‌های برازش مربوط به مدل نهایی پژوهش

مدل	df	χ^2	GFI	CFI	NFI	RMSEA
مدل پیشنهادی	۵۶۳	۱۱۰۶/۸۸	۰/۹۶	۰/۹۵	۰/۹۶	۰/۰۵۶

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، شاخص نیکویی برازش (GFI) برابر با ۰/۹۶، شاخص نیکویی برازش تعدیل‌یافته (CFI) برابر با ۰/۹۵ و شاخص نیکویی برازش هنجار شده (NFI) برابر با ۰/۹۶ به دست آمده‌اند. اندازه شاخص‌های حاصل از بررسی برازش مدل ساختاری دوم حاکی از برازش خوب مدل است. تقریب ریشه میانگین مجذور خطا (RMSEA) برابر با ۰/۰۵۶ به دست آمده و کمتر از میزان ۰/۰۸ است و این شاخص نیز بیانگر برازش خوب مدل است.

دارند، در قسمت مدل معادلات ساختاری می‌پردازیم. مدل مفهومی پیشنهادی پژوهش (نمودار ۱) از طریق الگویابی معادله ساختاری بررسی شد. قبل از تحلیل، مفروضه توزیع بهنجار چندمتغیری بررسی شد و نتایج نرمال بودن توزیع چندمتغیری را نشان داد ($P < ۰/۰۵$). در این پژوهش داده از دست‌رفته وجود نداشت و از آنجایی که داده‌های ۳۰ نفر از مجموع ۳۵۰ مرد متأهل شرکت‌کننده پرت تشخیص داده شد از جریان تحلیل خارج شدند. نتایج حاصل از برازش این الگو در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲

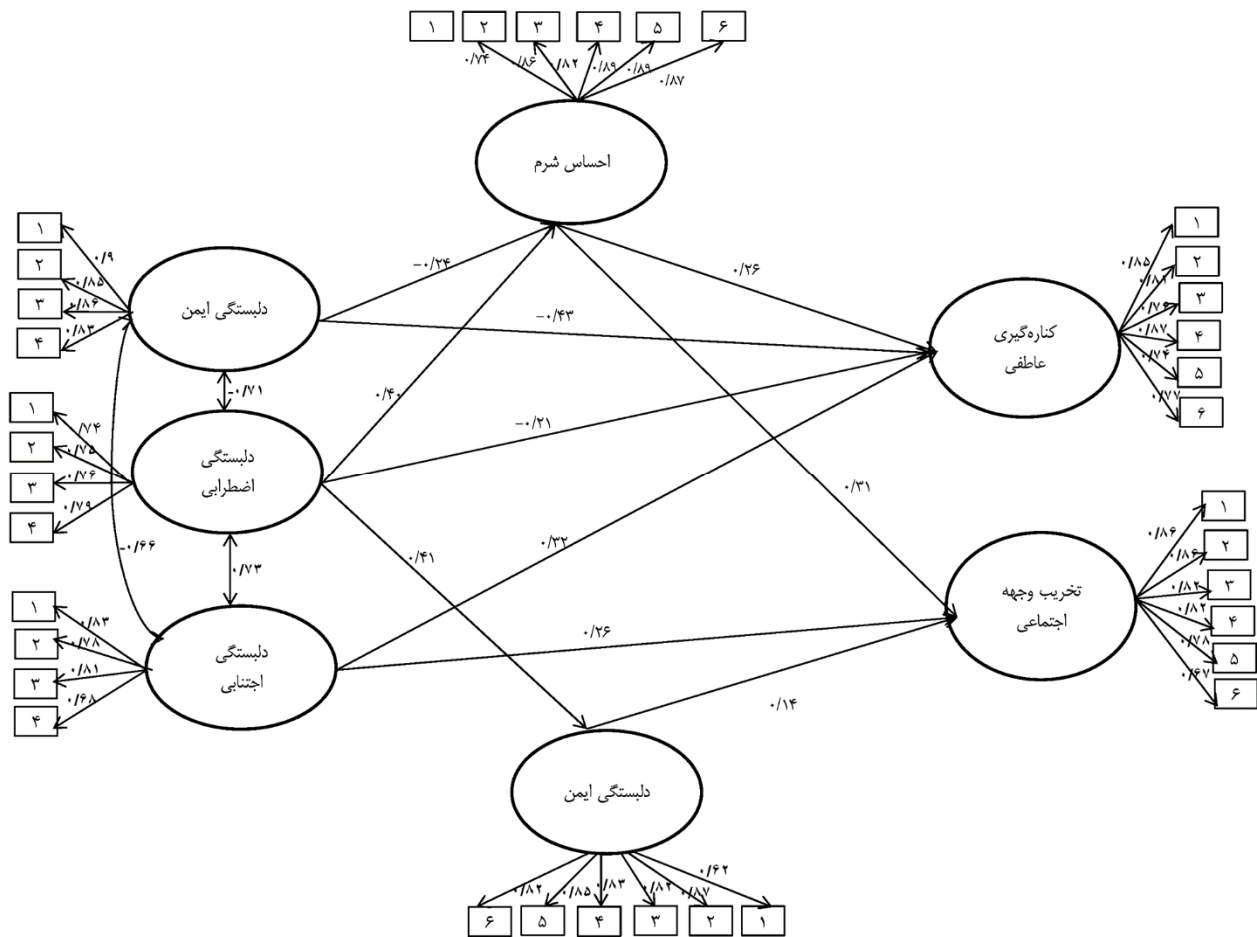
شاخص‌های برازش مربوط به مدل پیشنهادی اولیه پژوهش

مدل	df	χ^2	GFI	CFI	NFI	RMSEA
مدل پیشنهادی	۵۷۱	۱۳۷۱/۷۹	۰/۷۹	۰/۹۳	۰/۸۶	۰/۰۸

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، شاخص‌های برازش نشان می‌دهد که نسبت خی دو به درجه آزادی برابر ۱۳۶۰/۸۸ ($P < ۰/۰۰۰۱$) و معنادار است، با توجه به معناداری مجذور کای، مدل پیشنهادی برازش خوبی ندارد. از آنجا که مجذور خی به حجم نمونه و پیچیدگی مدل حساس است، از اندازه‌های برازش جایگزین نیز برای ارزیابی قابل قبول بودن مدل استفاده شد و شاخص نیکویی برازش (GFI) برابر با ۰/۸۱، شاخص نیکویی برازش تعدیل‌یافته (CFI) برابر با

ضرایب بتای استاندارد شده و اعداد روی بیضی‌ها مربوط به واریانس تبیین شده هر یک از متغیرهاست.

نمودار ۲ ضرایب واریانس تبیین شده متغیرهای مربوط به مدل برازش شده پژوهش را نشان می‌دهد. اعداد روی پیکان‌ها



نمودار ۲. مدل نهایی مربوط به رابطه سبک‌های دل‌بستگی و کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی با واسطه‌گری احساس شرم و گناه

احساس گناه نیز با خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معنادار دارد ($P < 0.01$)، دل‌بستگی ایمن و اضطرابی با کناره‌گیری عاطفی هم رابطه منفی مستقیم و هم رابطه منفی غیرمستقیم معنادار دارد ($P < 0.01$)، و دل‌بستگی اجتنابی با کناره‌گیری عاطفی فقط رابطه مثبت مستقیم معنادار دارد ($P < 0.01$). بین دل‌بستگی ایمن و خراب کردن وجهه اجتماعی نیز رابطه منفی غیرمستقیم معنادار به دست آمد ($P < 0.01$). همچنین بین دل‌بستگی اضطرابی با خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت غیرمستقیم معنادار و بین دل‌بستگی اجتنابی با خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت مستقیم معنادار وجود دارد ($P < 0.01$). بنابراین به طور کلی، در رابطه سبک دل‌بستگی ایمن و اضطرابی با کناره‌گیری عاطفی، فقط احساس شرم نقش واسطه‌ای معنادار

در جدول ۴ ضرایب واریانس تبیین شده مدل برازش شده مبنی بر رابطه سبک‌های دل‌بستگی و کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی با واسطه‌گری احساس شرم و گناه آمده است.

نتایج جدول ۴ نشان داد که از بین سبک‌های دل‌بستگی، سبک دل‌بستگی ایمن و اضطرابی با احساس شرم ارتباط مثبت معنادار دارد ($P < 0.01$) و ۳۶ درصد از واریانس‌های احساس شرم بر اساس این سبک‌ها تبیین شده است. همچنین سبک دل‌بستگی اضطرابی در سطح $P < 0.01$ با احساس گناه رابطه مثبت معنادار دارد و ۱۷ درصد از واریانس‌های احساس گناه را در مردان تبیین می‌کند. احساس شرم با کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی رابطه مثبت معنادار ($P < 0.01$) و

جدول ۴

اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرها در مدل برازش شده

R ²	تأثیرات			مسیرهای موجود در الگو
	اثرات کل	اثرات غیرمستقیم	اثرات مستقیم	
.۰/۳۶	-.۰/۲۴*	-	-.۰/۲۴*	دلبستگی ایمن - احساس شرم
	.۰/۴۰*	-	.۰/۴۰*	دلبستگی اضطرابی - احساس شرم
.۰/۱۷	.۰/۴۱*	-	.۰/۴۱*	دلبستگی اضطرابی - احساس گناه
	.۰/۲۶*	-	.۰/۲۶*	احساس شرم - کناره‌گیری عاطفی
.۰/۴۸	-.۰/۴۹*	-.۰/۰۶*	-.۰/۴۳*	دلبستگی ایمن - کناره‌گیری عاطفی
	-.۰/۳۱*	-.۰/۱۰*	-.۰/۲۱*	دلبستگی اضطرابی - کناره‌گیری عاطفی
.۰/۳۹	.۰/۳۳*	-	.۰/۳۳*	دلبستگی اجتنابی - کناره‌گیری عاطفی
	.۰/۳۱*	-	.۰/۳۱*	احساس شرم - تخریب وجهه اجتماعی
	.۰/۱۴*	-	.۰/۱۴*	احساس گناه - تخریب وجهه اجتماعی
	-.۰/۰۸*	-.۰/۰۸*	-	دلبستگی ایمن - تخریب وجهه اجتماعی
	.۰/۱۸*	.۰/۱۸*	-	دلبستگی اضطرابی - تخریب وجهه اجتماعی
	.۰/۲۶*	-	.۰/۲۶*	دلبستگی اجتنابی - تخریب وجهه اجتماعی

* P < .۰/۰۱

گناه و همچنین سازه‌های پرخاشگری ارتباطی پنهان مردان (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) رابطه معنادار وجود دارد. همچنین بین احساس شرم و گناه با کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی ارتباط مثبت معنادار مشاهده شد اما نتایج بررسی مدل مفهومی در این پژوهش نشان داد که از بین سبک‌های دلبستگی، سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی ارتباط معنادار با احساس شرم و سبک دلبستگی اضطرابی ارتباط معنادار با احساس گناه دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های توماس-تولینتینو (۲۰۱۰)، موریس و دیگران (۲۰۱۴) همخوانی دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی ناایمن با شکل‌گیری احساس شرم و گناه در افراد رابطه معنادار دارد. برای مثال، موریس و دیگران (۲۰۱۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن بیش از افراد دارای سبک دلبستگی ایمن سطوح بالاتر شرم و انواع سازش نایافته گناه را نشان می‌دهند.

بین نتایج حاصل از عدم رابطه دلبستگی اجتنابی و احساس شرم در مدل مفهومی این پژوهش و نتیجه تحقیق کلیفورد

دارد (P < .۰/۰۱) اما همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، احساس شرم و گناه در رابطه سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی با خراب کردن وجهه اجتماعی نقش واسطه‌ای معنادار (P < .۰/۰۱) و سبک دلبستگی اجتنابی به طور مستقیم با خراب کردن وجهه اجتماعی ارتباط دارد. به طور کلی ۴۸ درصد از واریانس‌های کناره‌گیری عاطفی بر اساس سبک‌های دلبستگی ایمن، اضطرابی، اجتنابی و احساس شرم پیش‌بینی شده است. همچنین ۲۹ درصد از واریانس‌های خراب کردن وجهه اجتماعی بر اساس احساس شرم و گناه و سبک دلبستگی اجتنابی به طور مستقیم و بر اساس سبک‌های دلبستگی ایمن و اضطرابی، به صورت غیرمستقیم پیش‌بینی شد.

بحث

این پژوهش با هدف بررسی ساختار رابطه سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) با واسطه‌ای‌گری احساس شرم و گناه در مردان متأهل انجام شد. نتایج حاصل از همبستگی پیرسون نشان داد بین سبک‌های دلبستگی با احساس شرم و

نظر مثبت به خود و دیگران دارند و اضطراب آنان کمتر است، منطقی است که گفته شود دچار مشکلات کمتری می‌شوند و خود را کمتر سرزنش می‌کنند اما با توجه به خصوصیات درونی افراد دارای دلبستگی اضطرابی و فرد مستعد شرم ناسالم، می‌توان گفت که افراد وقتی به خود، نظر منفی و به دیگران نظر مثبت داشته باشند، سعی می‌کنند دیگران را از خود راضی نگه دارند و ارتباط مداوم برقرار کنند، اضطرابی که در پی این وضعیت ایجاد می‌شود، به وابستگی آن‌ها به دیگران می‌افزاید و در نتیجه در وضعیت‌های بحرانی خود را مقصر می‌دانند و مدام به سرزنش خود دست می‌زنند و به نظر می‌رسد تحت چنین شرایطی احساس شرم و گناه و خودتنبیهی ایجاد می‌شود که به صورت پنهان باعث می‌شود فرد بیشتر به دیگران وابسته شود.

در تبیین معنادار نشدن رابطه سبک دلبستگی اجتنابی با احساس شرم و گناه می‌توان به این نکته اشاره کرد که از آنجایی که مردان دارای سبک دلبستگی اجتنابی کمتر از مردان دارای سبک دلبستگی اضطرابی دچار اضطراب می‌شوند و با توجه به اینکه شرم و گناه بیشتر در درون افرادی اتفاق می‌افتد که اضطراب زیاد بروز می‌دهند، بر اساس سبک دلبستگی افراد نمی‌توان احساس شرم و گناه را در آن‌ها پیش‌بینی کرد. نتایج حاصل از بررسی ارتباط مستقیم سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) نشان داد که سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی ارتباط منفی و سبک دلبستگی اجتنابی ارتباط مثبت با کناره‌گیری عاطفی دارد. پژوهش‌ها در زمینه دلبستگی پرخاشگری در روابط زناشویی، همبستگی بین دلبستگی اضطرابی و اجتنابی را با پرخاشگری در روابط زناشویی تأیید می‌کند (بارنت و دیگران، ۲۰۰۷).

در پژوهش‌های دیگر هم رابطه سبک‌های دلبستگی و ارتکاب به خشونت و پرخاشگری بررسی شده است (برای مثال، استیث و دیگران، ۲۰۱۱؛ اوکا و دیگران، ۲۰۱۴). در پژوهش استیث و دیگران (۲۰۱۱) نشان داده شد که دلبستگی نایمن همسر به احتمال بیشتری با کاربرد پرخاشگری به عنوان

همخوانی وجود ندارد. علت همسو نبودن نتایج این است که کلیفورد (۲۰۱۳) در نتایج تحقیق خود در مورد رابطه دلبستگی اجتنابی و احساس شرم، شاخص همبستگی پیرسون را ملاک قرار داده است. همان‌طور که گفتیم در این تحقیق هم، نتایج همبستگی پیرسون حاکی از وجود رابطه معنادار بین سبک دلبستگی اجتنابی و احساس شرم است، اما به دلیل ترکیب وزنی در مدل معادلات ساختاری برقرار می‌شود، وجود همبستگی درون‌متغیری بین سبک‌های دلبستگی و بالا بودن رابطه سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی با احساس شرم و گناه نسبت به سبک‌های دلبستگی اجتنابی، باعث شده است که در رابطه با احساس شرم و گناه، معنادارتر باشند.

در تبیین این نتیجه می‌توان گفت که شرم و گناه نیز مانند دلبستگی، نوعی مدل فعال درونی است که تحت تأثیر فضای خانوادگی فرد از اوایل کودکی است و اغلب در نتیجه بدرفتاری و تربیت غلط در دوران کودکی شکل می‌گیرد (فینکلر و براون^۲، ۱۹۸۶ نقل از کلیفورد، ۲۰۱۳). بالبی (۱۹۷۳) صریحاً و به وضوح شرم را کانون توجه قرار نداده، اما نظریه وی به میزان زیادی بر ارتباط میان شرم و دلبستگی، در جایی دلالت دارد که مطرح می‌کند مدل‌های فعال درونی خود مکمل اشکال دلبستگی هستند و کودکی که والدینش با او به عنوان فرد نخواستنی و اضافی رفتار کنند، احتمالاً علاوه بر دریافت حس نخواستنی بودن از والدین، باور می‌کند که ذاتاً نخواستنی است و هر فرد دیگری هم در ذهنش به او به عنوان فرد اضافی برچسب خواهد زد (بسر و پرل، ۲۰۰۶). همانگونه که ذکر شد، در تایید ارتباط میان شرم و احساس گناه با سبک‌های دلبستگی، برخی از محققان شرم را به عنوان عاطفه دلبستگی یا عاطفه بین فردی در نظر گرفته‌اند. به عقیده آنها، شرم زمانی احساس می‌شود که پیوند ارتباطی، مختل و از هم‌گسیخته شود. به طور کلی توجه مثبت و منفی به خود، که در شکل‌گیری دلبستگی ایمن و نایمن اضطرابی نقش مؤثر دارد، خودسرزنی دردناک و احساس بی‌ارزش بودن را در افراد دارای احساس شرم تبیین می‌کند (مایلز، ۲۰۰۵).

به نظر می‌رسد از آنجایی که افراد دارای دلبستگی ایمن

1. Finkelhor, D.

2. Browne, A.

بیشتری به زان نشان در خصوص بیان احساساتشان نشان می‌دهند (مونتولیوا، ۲۰۱۲) که ممکن است پیش‌بینی‌کننده استفاده بیشتر آن‌ها از تخریب وجهه اجتماعی زان نشان باشد. بزرگسالان با دلبستگی اجتنابی از ابراز عاطفی جلوگیری و از راهبرد پیچیده‌تر ایجاد فاصله‌گیری برای جلوگیری از هر موقعیتی استفاده می‌کنند که ممکن است به صمیمیت منجر شود (بن-آری و هیرشبرگ، ۲۰۰۹). دلیل مشارکت نکردن آن‌ها این است که گرایش به دیدن دیگران به عنوان افراد غیر قابل اعتماد دارند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷). افراد اجتنابی به طور کلی درک منفی از مشکلات دارند و احتمالاً به دلیل این که می‌ترسند در درگیری به آن‌ها آسیب برسد یا نقص‌هایشان بیشتر مطرح شود، از روابط کناره‌گیری می‌کنند (بن-آری و هیرشبرگ، ۲۰۰۹).

یافته دیگر این پژوهش نشان داد که از بین احساس شرم و گناه، احساس شرم با هر دو سازه پرخاشگری ارتباطی پنهان رابطه مثبت و احساس گناه فقط با خراب کردن وجهه اجتماعی ارتباط معنادار مثبت دارد.

آبرامز (۲۰۰۹) معتقد است فرد هنگام فکر کردن به این که دیگران در مورد او چه حسی دارند شروع به فرافکنی به دیگران می‌کند. به این معنا که زن یا مردی که در کنار دوستان و آشنایان احساس بدی دارد شروع به فرافکنی احساسات بد خود به همسرش می‌کند، همسری که حضور ندارد و نمی‌تواند از خود دفاع کند. درکل به نظر می‌رسد همسران دارای احساس شرم زیاد از کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی به صورت مکانیزم دفاعی استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، احساس گناه باعث می‌شود عملکرد فرد در محیط با اضطراب و ترس همراه شود و او نتواند خود را با محیط‌های مختلف به‌خوبی سازگار کند (اگان، وید و شرفان، ۲۰۱۱ نقل از زرگر، مردانی و مهرابی‌زاده‌هنرمند، ۱۳۹۱). به همین دلیل، از محیط گریزان می‌شود و به دلیل نشخوار فکری ممکن است به تخریب وجهه اجتماعی همسر خود دست بزند.

نتایج حاصل از بررسی نقش واسطه‌ای احساس شرم و گناه در رابطه سبک‌های دلبستگی با پرخاشگری ارتباطی پنهان (کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی) نشان داد

رفتاری به قصد دور کردن همسر و پاسخ‌های پرخاشگرانه بیشتر در روابط زناشویی توأم است. داتون و وایت (۲۰۱۲) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که دلبستگی ناایمن احتمال پرخاشگری را در روابط صمیمانه افزایش می‌دهد. اویی، آنگ، فونگ، وونگ و چای (۲۰۰۶) در تحقیق خود نشان دادند که میان سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری رابطه معنادار وجود دارد. نتایج بررسی بارنت و دیگران (۲۰۰۷) نیز حاکی از این بود که ارتباط نبخشیدن و دلبستگی ناایمن می‌تواند به وسیله نشخوارهای ذهنی خشونت‌آمیز تعدیل شود. کلیفورد (۲۰۱۳) نیز در پژوهش خود نشان داد همسرانی که رفتار پرخاشگرانه با همسر خود دارند دچار دلبستگی ناایمن هستند. سبک‌های دلبستگی با راهبردهای مقابله با مشکلات در بزرگسالی، از جمله در روابط زناشویی مرتبط است. افراد با سبک دلبستگی ایمن از راهکارهای سازنده‌تری برای حل مشکلات استفاده می‌کنند، همچنین در اغلب موارد از خود سازش نشان می‌دهند، بیشتر نگران شریک زندگی خود هستند و از راهبردهای یکپارچه‌تر استفاده می‌کنند (استین، سیفرت، استیوارت و هیلز نورث، ۲۰۱۱). بنابراین، کمتر احتمال دارد فرد بزرگسال با سبک دلبستگی ایمن به کناره‌گیری عاطفی یا تخریب وجهه اجتماعی همسر خود، برای حل معضل اقدام کند.

از سوی دیگر بزرگسالان مضطرب، هنگام مواجهه با مشکل بیشتر متوسل به راهبردهایی می‌شوند که هم طرف مقابلشان را ملزم به رابطه کند و هم از درگیری، به‌منظور حفظ رابطه خود با دیگران، جلوگیری می‌کنند. افراد مضطرب، معمولاً درک منفی بسیار بالایی از دیدن درگیری داشته و آن را به‌عنوان عامل مضر و مخرب برای روابطشان در نظر می‌گیرند. بنابراین، افراد مضطربی که بر ترس خود غلبه کنند، اغلب موفق به مقابله با مشکلات به‌طور مستقیم می‌شوند. محققان معتقدند افرادی که با مشکلات به‌طور مستقیم مبارزه می‌کنند، به حداقل شکل مستقیم از دستکاری و کنترل در رابطه کشیده می‌شوند که می‌تواند به صورت تخریب وجهه اجتماعی نیز بروز کند (بن-آری و هیرشبرگ، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر مردان با دلبستگی اجتنابی توجه منفی

خودسرزندی و احساس بی‌ارزشی و همچنین احساس گناه از اشتباهات، باعث شود برای تخلیه هیجان خشم خود، راه تخریب کردن وجهه اجتماعی همسرشان را انتخاب کنند. اگر شرم و گناه همزمان برانگیخته شود، حس شرم می‌تواند در افکار و عقاید گناه‌آلود به خاک سپرده شده و حتی تا بعد از جبران مناسب توسط فرد پویا باقی بماند. همچنین شرم و گناه به این دلیل اغلب با هم احساس می‌شوند که در شرم تعارض درون خود در حالتی منفعل برانگیخته می‌شود و از سوی دیگران سرچشمه می‌گیرد. زمانی که خود در تجربه عاطفی یا عشق نافرجام، احساس مورد اغفال واقع شدن و طردشدگی نماید، حس می‌کند به دلیل طردشدن نابود شده و لذا حس غیرقابل کنترل بودن کرده و چون از طریق پرخاشگری مستقیم قادر به ابراز آن نیست، احساس ناتوانی می‌کند و این احساس باعث می‌شود دوباره احساس شرم و گناه را تجربه نماید لذا فرد در این چرخه منفی از رابطه و روابط عاطفی دیگر دچار اضطراب و افسردگی مضاعف می‌شود (تریسی و روبینز، ۲۰۰۶). در اینجا فرد حس می‌کند تحقیر شده و بی‌دفاع است. تا زمانی که شرم به صورت جریان فکری نشخوار می‌شود، فرد به افرادی که باعث این تجربه شده‌اند، به عنوان منبع پرخاشگری می‌نگرد. با توجه به خصوصیات درونی افراد دارای سبک دلبستگی اضطرابی و فرد مستعد شرم ناسالم، می‌توان گفت افراد وقتی به خود، نظر منفی و به دیگران نظر مثبت داشته باشند، سعی می‌کنند دیگران را از خود راضی نگه دارند و ارتباط مداوم برقرار کنند تا احساس ایمنی و دوست‌داشته‌شدن کنند. اضطرابی که در پی این وضعیت ایجاد می‌شود، به وابستگی آن‌ها به دیگران می‌افزاید و در نتیجه آنان در برخورد با وضعیت‌های بحرانی خود را مقصر می‌دانند و مدام خود را سرزنش می‌کنند و به نظر می‌رسد در چنین شرایطی احساس شرم و گناه و خودتنبیهی ایجاد به صورت پنهان باعث می‌شود فرد بیشتر به دیگران نیازمند باشد.

دوگان (۲۰۰۸ نقل از ایرزار، تورکار و ایرزار، ۲۰۱۰) نیز نشان می‌دهد که در همسران فاقد حمایت و صمیمیت یا دارای اجتناب از صمیمیت و یا ادراک غیرپاسخگر بودن از جانب همسر، که تجربه کناره‌گیری عاطفی از جانب همسر خود را

که احساس شرم مردان در رابطه سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی آن‌ها با کناره‌گیری عاطفی و خراب کردن وجهه اجتماعی‌شان نقش واسطه‌ای معنادار دارد و احساس گناه فقط در رابطه سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی با خراب کردن وجهه اجتماعی، به عنوان متغیر واسطه‌ای، معنادار عمل می‌کند.

به نظر می‌رسد در افراد با سبک‌های دلبستگی ناایمن جنبه تاریک در کنترل احساسات وجود دارد. خودتنظیمی مؤثر باید فرد را قادر سازد از خودآزاری‌های قابل پیش‌بینی مثل احساس گناه و شرمساری رهایی یابد. در فردی با میزان پایین متعادل‌سازی احساسات، تلاش‌های ناموفق در امتحان کردن کنترل احساسات، منابع خودتنظیمی و اجرایی را تهی می‌سازد و به عملکرد نامناسب شناختی، تحریک واکنش‌پذیری احساسی و پرخاشگری ارتباطی پنهان منجر می‌شود (گیلیوت و دیگران، ۲۰۰۷؛ جونز و دیگران، ۲۰۰۸؛ گرشام و گالون، ۲۰۱۲). به نظر می‌رسد مردان با سبک دلبستگی ایمن به دلیل نظر مثبت به خود و دیگران، کمتر دچار احساس شرم و گناه می‌شوند و از کناره‌گیری عاطفی و تخریب وجهه اجتماعی نیز کمتر استفاده می‌کنند، اما با توجه به رابطه مثبت دلبستگی اضطرابی با احساس شرم و رابطه منفی آن با کناره‌گیری عاطفی به نظر می‌رسد شرم احساس منفی فرد دارای دلبستگی اضطرابی را به خود افزایش می‌دهد و به دنبال آن ترس از دست دادن محبت همسر بیشتر و این ترس باعث کاهش بیشتر کناره‌گیری عاطفی فرد از همسر خود می‌شود. افراد مضطرب در موقعیت‌های احساسی و نگران‌کننده یا تعارضات زناشویی هم از نظر احساسی و فیزیکی و هم عاطفی، پاسخ فاصله‌گیری، اجتناب‌ورزی و اضطراب بیشتری بروز می‌دهند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۷) و به نظر می‌رسد زمانی که احساس گناه فرد دارای دلبستگی اضطرابی همراه با احساس شرم او افزایش پیدا کند، باعث تمایل او به تخریب وجهه اجتماعی همسر می‌شود. به نظر می‌رسد پنهان کردن خشم و عدم کناره‌گیری عاطفی که همسران دارای سبک دلبستگی اضطرابی در شرایط تنش‌زا دارند، به این دلیل است که نمی‌خواهند همسرشان آن‌ها را ترک کند. این خشم در کنار

منابع

- امانی، ا.، ثنایی‌ذاکر، ب.، نظری، ع. و نامداری‌پژمان، م. (۱۳۹۰). اثربخشی دو رویکرد طرح‌واره درمانی و دلبستگی‌درمانی بر سبک‌های دلبستگی در دانشجویان در مرحله عقد. *مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۱ (۲)، ۱۷۱-۱۹۱.
- انوشه‌ای، م.، پورشهریاری، م. س. و ثنایی‌ذاکر، ب. (۱۳۸۵). بررسی رابطه بین ادراک دختران از الگوهای تربیتی والدین‌شان با احساس شرم و گناه در آن‌ها. *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۷ (۲۷)، ۷-۲۶.
- بشارت، م. ع. (۱۳۹۱). نقش واسطه‌ای مکانیزم‌های دفاعی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و ناگویی هیجانی. *روان‌شناسی کاربردی*، ۱ (۲۱)، ۷-۲۲.
- بشارت، م. ع.، محمدی‌حاصل، ک.، نیک‌فرجام، م. ر.، ذبیح‌زاده، ع. و فلاح، م. ح. (۱۳۹۲). مقایسه سبک‌های دلبستگی در بیماران مبتلا به افسردگی، اختلالات اضطرابی و افراد عادی. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۹ (۳۵)، ۲۲۷-۳۲۶.
- پاکدامن، ش. (۱۳۸۰). *بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی*. پایان‌نامه دکترای روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه تهران.
- ثنایی، ب.، هومن، ع. و علاقیند، س. (۱۳۸۷). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات بعثت.
- حسین‌آبادی، م. (۱۳۹۰). *اثربخشی گروه درمانی وجودی انسان‌گرایانه بر میزان سلامت روان زندانیان و بررسی سهم عزت نفس و احساس شرم در بهبود سلامت روان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- حیرت، ع.، فاتحی‌زاده، م.، احمدی، ا.، اعتمادی، ع. و بهرامی، ف. (۱۳۹۳). نقش ابعاد سبک زندگی زوجی در پیش‌بینی سازگاری زناشویی. *زن و جامعه*، ۵ (۲)، ۱۵۸-۱۴۵.
- خوبانی، م.، زاده‌محمدی، ع. و جراره، ج. (۱۳۹۲). اثربخشی آموزش روان‌نمایش‌گری بر مهارت‌های ارتباطی و پرخاشگری دختران پرخاشگر. *روان‌شناسی کاربردی*، ۴ (۲۸)، ۲۷-۴۴.
- زارع، ح.، غباری‌بناب، ب.، شمس‌نطنزی، ع. و صادق‌خانی، ا. (۱۳۹۲). رابطه بین سبک‌های دلبستگی و بخشش با رضایت زناشویی زوج‌ها. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده - دانشگاه کردستان*، ۲۲، ۴۳-۸.
- زارعی، س.، فرحبخش، ک. و اسماعیلی، م. (۱۳۹۰). تعیین سهم خودم‌آی‌سازی، اعتماد، شرم و گناه در پیش‌بینی سازگاری زناشویی. *دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۳ (۴۵)، ۵۱-۶۳.
- زرگر، ی.، مردانی، م. و مهربابی‌زاده‌هنرمند، م. (۱۳۹۱). اثربخشی مداخله

داشته‌اند، دلبستگی نایمن و نشانگان شرم و افسردگی تشدید می‌شود. اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه افراد دارای دلبستگی ایمن، دیدگاه مثبتی به خود و دیگران و از اضطراب کمتری دارند، منطقی است که دچار مشکلات کمتری می‌شوند و خود را کمتر سرزنش می‌کنند و بنابراین احتمال تجربه احساس شرم و گناه در آن‌ها کمتر است.

به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی و پرخاشگری ارتباطی پنهان در مردان، با واسطه‌گری احساس شرم و گناه مرتبط می‌شوند. به‌ویژه که این امر در رابطه میان سبک‌های دلبستگی ایمن و اضطرابی و ابعاد پرخاشگری ارتباطی پنهان بیشتر مشهود بود. با توجه به نتایج پژوهش و روشن شدن روابط و نقش پیش‌بین متغیرهای سبک‌های دلبستگی و احساس شرم و گناه در پرخاشگری ارتباطی پنهان همسران، به متخصصان فعال در حوزه خانواده‌درمانی در مراکز بالینی و مشاوره‌ای، پیشنهاد می‌شود برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای برای افزایش آگاهی همسران در مورد نقش سبک‌های دلبستگی آن‌ها در میزان رضایت‌شان تدارک ببینند. از محدودیت‌های این پژوهش، اندازه‌گیری پرخاشگری توسط شریک زندگی، به‌جای مشاهده میدانی یا خودگزارشی دهی بود. در این وضعیت ممکن است سطح واقعی پرخاشگری در همسران مشخص نشود. محدودیت دیگر در خصوص تعمیم دادن یافته این پژوهش آن است که نمونه‌های این پژوهش شامل مردانی است که در سال‌های پیش ازدواج کرده‌اند و به نظر می‌رسد در تعمیم نتایج به سایر مردان متأهل باید احتیاط کرد. مشخص نیست که آیا می‌توان نتایج این پژوهش را به مردانی تعمیم داد که در بازه‌های زمانی مختلف ازدواج کرده‌اند یا نه. همچنین نمونه‌های این بررسی مردان متأهل ساکن شهر بیرجند بودند که ممکن است قابل تعمیم به دیگر مناطق نباشد. بسیاری از این محدودیت‌ها را می‌توان در پژوهش‌های آتی با نمونه‌گیری‌های متنوع رفع کرد. از دستاوردهای دیگر این پژوهش برای پژوهش‌های آتی این است که چه سطحی از پرخاشگری ارتباطی پنهان میان زوجین می‌تواند مشکل‌ساز باشد.

در پایان از همسران شرکت‌کننده در این پژوهش قدرانی

می‌شود.

- Blavier, D. C., & Glenn, E. (1995). The role of shame in perceptions of marital equity, intimacy, and competency. *The American Journal of Family Therapy*, 23(1), 73-82.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss 2. Separation, anxiety and anger*. New York: Basic Books.
- Burnette, J. L., Taylor, K. W., Worthington, E. L., & Forsyth, D. R. (2007). Attachment and trait forgivingness: The mediating role of angry rumination. *Personality and Individual Differences*, 42(8), 1585-1596.
- Carroll, J. S., Nelson, D. A., Yorgason, J. B., Harper, J. M., Ashton, R. H., & Jensen, A. C. (2010). Relational aggression in marriage. *Aggressive Behavior*, 36(5), 315-329.
- Chung, K., & Choi, E. (2014). Attachment styles and mother's well-being among mothers of preschool children in Korea: The mediating role of marital satisfaction. *Personality and Individual Differences*, 69, 135-139.
- Clifford, C. E. (2013). *Attachment and Covert Relational Aggression in Marriage with Shame as a Potential Moderating Variable: A Two Wave Panel Study*. Master of science thesis, Brigham Young University.
- Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 644-663.
- Consedine, N. S., & Magai, C. (2003). Attachment and emotion experience in later life: The view from emotions theory. *Attachment & Human Development*, 5(2), 165-187.
- Cramer, C. M. (2015). *Relational Aggression/Victimization and Depression in Married Couples*. Doctorial dissertation, Brigham Young University.
- Curtis, D. S., Epstein, N. B., & Wheeler, B. (2015). Relationship Satisfaction Mediates the Link Between Partner Aggression and Relationship Dissolution The Importance of Considering شناختی-رفتاری بر کمال‌گرایی و احساس گناه در دانشجویان. *روان‌شناسی کاربردی*, ۴ (۲۴)، ۷۱-۸۵.
- صیادپور، ز. (۱۳۸۶). ارتباط بین حرمت خود و سبک دلبستگی. فصلنامه *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۳ (۱۲)، ۳۱۱-۳۲۱.
- Abrams, J. (2009). What's reality got to do with it? Projective processes in adult intimate relationships. *Psychoanalytic Social Work*, 16(2), 126-138.
- Akbag, M., & Imamoglu, S. E. (2010). The prediction of gender and attachment styles on shame, guilt, and loneliness. *Educational Sciences: Theory and Practice*, 10(2), 669-682.
- Balci, K., & Salah, A. A. (2015). Automatic analysis and identification of verbal aggression and abusive behaviors For online social games. *Computers In Human Behavior*, 53, 517-526.
- Bélanger, C., Mathieu, C., Dugal, C., & Courchesne, C. (2015). The impact of attachment on intimate partner violence perpetrated by women. *The American Journal of Family Therapy*, 43(5), 441-453.
- BenAri, R., & Hirshberg, I. (2009). Attachment styles, conflict perception, and adolescents' strategies of coping with interpersonal conflict. *Negotiation Journal*, 25(1), 59-82.
- Benjamin, A. J. (2016). Aggression. In H. S. Friedman, *Encyclopedia of Mental Health* (pp.33-39). New York: Academic Press
- Besharat, M. A. (2010). Relationship of alexithymia with coping styles and interpersonal problems. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 5, 614-618.
- Besser, A., & Priel, B. (2006). Models of attachment, confirmation of positive affective expectations, and satisfaction with vacation activities: A pre-post panel design study of leisure. *Personality and Individual Differences*, 41(6), 1055-1065.
- Blalock, D. V., Franzese, A. T., Machell, K. A., & Strauman, T. J. (2015). Attachment style and self-regulation: How our patterns in relationships reflect broader motivational styles. *Personality and Individual Differences*, 87, 90-98.

- & Foulston, J. (2015). Couple similarity on stimulus characteristics and marital satisfaction. *Personality and Individual Differences, 86*, 126-131.
- Gresham, D., & Gullone, E. (2012). Emotion regulation strategy use in children and adolescents: The explanatory roles of personality and attachment. *Personality and Individual Differences, 52*, 616-621.
- Harper, J. M. (2011). Regulating and Coping With Shame. In R. Trnka, K. Balcar, & M. Kuška, *Reconstructing Emotional Spaces: From Experience to Regulation* (pp. 189-206). Prague: University of Prague Press.
- Harper, J. M., & Hoopes, M. H. (1990). *Uncovering shame: An approach integrating individuals and their family systems*: WW Norton & Co.
- Johns, M., Inzlicht, M., & Schmader, T. (2008). Stereotype threat and executive resource depletion: examining the influence of emotion regulation. *Journal of Experimental Psychology: General, 137*(4), 691.
- Jong, C. (2005). *Shame And Guilt Among Asian Americans*. Argosy University, Honolulu, Hawaii.
- Leary, M. R. (2015). Emotional responses to interpersonal rejection. *Dialogues in Clinical Neuroscience, 17*(4), 435.
- Linder, J. R., Crick, N. R., & Collins, W. A. (2002). Relational aggression and victimization in youngadults' romantic relationships: Associations with perceptions of parent, peer, and romantic relationship quality. *Social Development, 11*(1), 69-86.
- Madsen, C. A. (2012). *The impact of marital power on relational aggression*. Doctorial dissertation Kansas State University.
- Mallinckrodt, B., & Wei, M. (2005). Attachment, social competencies, social support, and psychological distress. *Journal of Counseling Psychology, 52*, 358-367.
- Meng, K. N. (2013). Couple Implicit Rules for Facilitating Disclosure and Relationship Quality with Romantic Relational Aggression as a Mediator. Retrieved March 23, 2013 from <http://scholarsarchive.byu.edu/etd>
- Severity. *Journal of Interpersonal Violence, 32* (8), 1187-1208.
- Dearing, R. L., Stuewig, J., & Tangney, J. P. (2005). On the importance of distinguishing shame from guilt: Relations to problematic alcohol and drug use. *Addictive Behaviors, 30*(7), 1392-1404.
- Dutton, D. G., & White, K. R. (2012). Attachment insecurity and intimate partner violence. *Aggression and Violent Behavior, 17*(5), 475-481.
- Erzar, T., Torkar, M., & Erzar, K. K. (2010). *Shame-proneness and its correlates in couples*.
- Feiring, C., & Taska, L. S. (2005). The persistence of shame following sexual abuse: A longitudinal look at risk and recovery. *Child Maltreatment, 10*(4), 337-349.
- Ferguson, T. J., Eyre, H. L., & Ashbaker, M. (2000). Unwanted identities: A key variable in shame-anger links and gender differences in shame. *Sex Roles, 42*(3,4), 133-157.
- Fournier, B., Brassard, A., & Shaver, P. R. (2010). Adult attachment and male aggression in couple relationships: The demand-withdraw communication pattern and relationship satisfaction as mediators. *Journal of Interpersonal Violence, 26*(10), 1982-2003.
- Frankel, L. A., Umemura, T., Jacobvitz, D., & Hazen, N. (2015). Marital conflict and parental responses to infant negative emotions: relations with toddler emotional regulation. *Infant Behavior and Development, 40*, 73-83.
- Gailliot, M. T., Baumeister, R. F., DeWall, C. N., Maner, J. K., Plant, E. A., Tice, D. M., & Schmeichel, B. J. (2007). Self-control relies on glucose as a limited energy source: willpower is more than a metaphor. *Journal of Personality and Social Psychology, 92*(2), 325.
- Gilbert, P., McEwan, K., Mitra, R., Franks, L., Richter, A., & Rockliff, H. (2008). Feeling Safe and Content: A Specific Affect Regulation System? Relationship to Depression, Anxiety, Stress, and Self-Criticism. *The Journal of Positive Psychology, 3*(3), 182-191.
- George, D., Luo, S., Webb, J., Pugh, J., Martinez, A.,

- Y. (2006). The impact of parent-child attachment on aggression, social stress and self-esteem. *School Psychology International*, 27(5), 552-566.
- Palmer, G., & Lee, A. (2008). Clinical Update: Adult Attachment. *Family Therapy Magazine*, 7, 36-42.
- Parade, S. H., Leerkes, E. M. (2011). Marital Aggression Predicts Infant Orienting Toward Mother At Six Months. *Infant Behavior And Development*, 34(2), 235-238.
- Ratip, D. E. (2013). *The role of attachment in violent offending and violence in institutions*. Doctorial dissertation, University of Birmingham.
- Renshaw, K. D., Blais, R. K., & Smith, T. W. (2010). Components of negative affectivity and marital satisfaction: The importance of actor and partner anger. *Journal of Research in Personality*, 44(3), 328-334.
- Semenyna, S. W., & Vasey, P. L. (2015). Victimization Due To Bullying And Physical Aggression. In Samoan Men And Women. *Personality and Individual Differences*, 87, 85-89.
- Srivastava, S., & Beer, J. S. (2005). How self-evaluations relate to being liked by others: integratingsociometer and attachment perspectives. *Journal of Personality and Social Psychology*, 89(6), 966-976.
- Stein, M. B., Siefert, C. J., Stewart, R. V., & Hilsenroth, M. J. (2011). Relationship between the Social Cognition and Object Relations Scale (SCORS) and attachment style in a clinical sample. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 18(6), 512-523.
- Stith, S. M., McCollum, E. E., & Rosen, K. H. (2011). *Couples therapy for domestic violence: Finding safe solutions*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Tangney, J. P., & Dearing, R. L. (2002). Shame, guilt, and psychopathology. *Shame and Guilt*, 7, 112-129.
- Taube-Schiff, M., Van Exan, J., Tanaka, R., Wnuk, S., Hawa, R., & Sockalingam, S. (2015). Attachment style and emotional eating in bariatric surgery candidates: The mediating role of difficulties in emotion regulation. *Eating Behaviors*, 18, 36-40.
- Tomas-Tolentino, G. H. (2010). The relationship Meng, X., D'Arcy, C., & Adams, G. C. (2015). Associations between adult attachment style and mental health care utilization: Findings from a large-scale national survey. *Psychiatry Research*, 229(1), 454-461.
- Mikulincer, M., & Orbach, I. (1995). Attachment styles and repressive defensiveness: the accessibility and architecture of affective memories. *Journal of Personality and Social Psychology*, 68(5), 917-925.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). *Contributions of attachment theory and research to motivation science*. In J. Shah & W. Gardner (eds.), *Handbook of motivation science*. New York: Guilford Press.
- Mills, R. S. (2005). Taking stock of the developmental literature on shame. *Developmental Review*, 25(1), 26-63.
- Monteoliva, A. (2012). Differences between men and women with a dismissing attachment style regarding their attitudes and behavior in romantic relationships. *International Journal of Psychology*, 47(5), 335-345.
- Morales, J. R., & Crick, N. R. (1998). Self-report measure of aggression and victimization. *Unpublished measure*.
- Muris, P., Meesters, C., Cima, M., Verhagen, M., Brochard, N., Sanders, A., & Meesters, V. (2014). Bound to feel bad about oneself: Relations between attachment and the self-conscious emotionsof guilt and shame in children and adolescents. *Journal of Child and Family Studies*, 23(7), 1278-1288.
- Nelson D. A., & Carroll, J. S. (2006). *Couples Relational Aggression and Victimization Scale (CRAS)*. Provo, UT: RELATE Institute.
- Oka, M., Sandberg, J. G., Bradford, A. B., & Brown, A. (2014). Insecure attachment behavior and partner violence: Incorporating couple perceptions of insecure attachment and relational aggression. *Journal of Marital and Family Therapy*, 40(4), 412-429.
- Ooi, Y. P., Ang, R. P., Fung, D. S., Wong, G., & Cai ,

- Williams, S. K., & Kelly, F. D. (2005). Relationships among involvement, attachment, and behavioral problems in adolescence: Examining father's influence. *The Journal of Early Adolescence, 25*(2), 168-196.
- Woodhouse, S., Ayers, S., & Field, A. P. (2015). The relationship between adult attachment style and post-traumatic stress symptoms: A meta-analysis. *Journal of Anxiety Disorders, 35*, 103-117.
- among adult attachment styles, shame, dissociation, and abuse characteristics in women survivors of intrafamilial child sexual abuse perpetrated by a parental-figure. Doctorial dissertation, Loyola University Chicago.
- Tracy, J. L., & Robins, R. W. (2006). Appraisal antecedents of shame and guilt: Support for a theoretical model. *Personality and Social Psychology Bulletin, 32*(10), 1339-1351.